

Review of economic development policies Brazil (1960-2021)

Ali Mohseni¹

Hamid Mazinani²

Abstract

The concept of economic development was introduced after the Second World War and the countries of the world paid special attention to this issue. Meanwhile, the emergence of emerging powers is one of the important features of the perspective of the contemporary international system. Brazil is one of the emerging economic powers that has gone through many ups and downs in its development after World War II. Brazil's economy is historically the largest in Latin America and the Southern Hemisphere, the second largest in the Americas after the United States, the twelfth largest in terms of nominal GDP, and the eighth largest in terms of purchasing power parity by 2020. Therefore, the purpose of this study is to examine the trend of economic development in Brazil. The main question is what trends and challenges have been associated with the development of the Brazilian economy? For this purpose by explanatory method and library documents will show how the economic development of Brazil after World War II.

Keywords: Brazil, Economic Development, Latin America, Economic Power

¹ Assistant Professor of Political Department, Qom Azad University. Iran.

Dr.amohseni@gmail.com

² PHD student in Sociology, Qom Azad University. Iran.

H.Mazinan@gmail.com

بررسی سیاست‌های توسعه اقتصادی برزیل (۱۹۶۰-۲۰۲۱)

علی محسنی^۱

حمید مزینانی^۲

چکیده

مفهوم توسعه اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم مطرح گردید و کشورهای جهان به این مقوله توجه ویژه کردند. در این میان پیدایش قدرت‌های نوظهور یکی از مشخصه‌های مهم چشم‌انداز نظام بین‌الملل معاصر است. برزیل یکی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی است که پس از جنگ جهانی مسیر توسعه خود را با فراز و نشیب‌های زیادی پیموده است. اقتصاد برزیل از نظر تاریخی بزرگ‌ترین اقتصاد در آمریکای لاتین و نیمکره جنوبی، دومین اقتصاد بزرگ در قاره آمریکا پس از ایالات متحده، دوازدهمین اقتصاد بزرگ جهان از نظر تولید ناخالص داخلی اسمی و هشتمین اقتصاد بزرگ از نظر برابری قدرت خرید در سال ۲۰۲۰ است. از همین رو هدف این پژوهش بررسی روند توسعه اقتصادی برزیل است. سؤال اصلی این است که توسعه اقتصاد برزیل با چه روندها و چالش‌هایی همراه بوده است؟ برای این منظور به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای چگونگی روند توسعه اقتصادی برزیل پس از جنگ جهانی دوم پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: برزیل، توسعه اقتصادی، آمریکای لاتین، قدرت اقتصادی

^۱ استادیار گروه سیاسی دانشگاه آزاد قم. ایران. (نویسنده مسئول)

Dr.amohseni@gmail.com

^۲ دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد قم. ایران

مقدمه

برزیل، پنجمین کشور بزرگ جهان با جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر و عمدتاً ساحلی و از نظر جغرافیایی تحت سلطه رودخانه آمازون و بزرگ‌ترین جنگل بارانی جهان است. از زمان کشف برزیل توسط پرتغال در سال ۱۵۰۰ تا اواخر دهه ۱۹۳۰، اقتصاد برزیل بر تولید محصولات اولیه برای صادرات متکی بود. پرتغال برزیل را تحت یک پیمان استعماری یا سیاست بازرگانی امپراتوری قرار داد که به مدت سه قرن به شدت توسعه را مهار کرد. مرحله استعمار آثار محکمی بر اقتصاد و جامعه کشور بر جای گذاشت که آثار آن مدت‌ها پس از استقلال در سال ۱۸۲۲ پایدار بود. نقطه عطف تاریخی در اواخر قرن هجدهم با حذف برده‌داری شروع شد. تحولات ساختاری مهم در دهه ۱۹۳۰ رقم خورد و اولین گام‌ها برای تغییر برزیل به یک اقتصاد مدرن و نیمه‌صنعتی برداشته شد. این دگرگونی‌ها به‌ویژه بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۸۱، زمانی که نرخ‌های رشد اقتصاد بسیار بالا بود و پایه‌های تولیدی متنوع ایجاد، روند پرشتاب داری شد. با این حال، از اوایل دهه ۱۹۸۰، اقتصاد با مشکلات اساسی از جمله رشد آهسته و رکود روبرو گردید. این کشور در اواسط دهه ۱۹۹۰، اقتصاد بزرگ و کاملاً متنوعی داشت، اما اقتصادی با مشکلات ساختاری قابل توجه درگیر بود (congress a, 2021). بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۴، برزیل تورم فلج‌کننده‌ای را تجربه کرد. فرناندو هنریکه کاردوسو، وزیر دارایی برزیل بین مه ۱۹۹۳ و آوریل ۱۹۹۴ و رئیس‌جمهور از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، پلانو رئال برزیل را از تورمی که ملت را آزار داده بود نجات دادند. رئیس‌جمهور لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا که بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ بر سرکار بود، مجموعه‌ای از سیاست‌ها را تصویب کرد که با حمایت از رشد طبقه متوسط، اقتصاد برزیل را تقویت کرد. در نتیجه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲، برزیل یکی از اقتصادهای بزرگ جهان بود که سریع‌ترین رشد با متوسط تولید ناخالص داخلی سالانه بیش از ۵ درصد در سال بود. در سال ۲۰۱۴، رشد اقتصادی برزیل که قبلاً ثابت بود، ناگهان متوقف شد و تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ حدود ۸ درصد کاهش پیدا کرد و

اقتصاد دوباره در سه ماهه اول سال ۲۰۱۹ کوچک شد. برزیل در سال ۲۰۲۰ با ۱٫۱ درصد از کل صادرات جهانی، بیست و پنجمین صادرکننده بزرگ جهان ولی با رشد تولید ناخالص داخلی منفی چهار درصد گردید. این داده‌ها بیانگر فراز و فرودهای اقتصاد سیاسی برزیل است و پرسش پژوهش حاضر این است که توسعه اقتصاد برزیل با چه روندها و چالش‌هایی همراه بوده است؟ پژوهش به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای به این پرسش چگونگی روند توسعه اقتصادی برزیل پس از جنگ جهانی دوم خواهد پرداخت.

مفهوم توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی وضعیتی است که در آن علاوه بر رشد شاخص‌های کمی اقتصاد، شاخص‌های کیفی نیز بهبود یابد. دادلی سیرز^۱ اقتصاددان معروف توسعه سه معیار برای توسعه مطرح کرده که عبارت‌اند از رفع فقر، نابرابری و بیکاری. وی اعلام نمود که هر کشوری به هر میزان فقر، نابرابری و بیکاری را کاهش داده به همان میزان توسعه یافته است و گرنه توسعه یافته نیست حتی اگر درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی آن کشور بالا رفته باشد. شاخص‌های توسعه اقتصادی عبارت‌اند از: افزایش درآمد سرانه، رشد تولید ناخالص ملی، توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات، افزایش امید به زندگی، رفع فقر و بیکاری، رفع نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، صنعتی شدن و افزایش شهرنشینی (مصلی نژاد و اکبری، ۱۳۹۱: ۵۶). امروزه صاحب‌نظران معتقدند که توسعه اقتصادی فرآیندی چندبعدی است که در اثر تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می‌پیوندد. توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که هم جنبه عینی و مادی و هم جنبه ذهنی زندگی افراد را در برمی‌گیرد و از طریق ترکیب فرآیندهای مختلف اقتصادی و اجتماعی امکان زندگی بهتر را برای افراد جامعه فراهم می‌کند. در واقع فرآیند توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی، اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. تا پیش از دهه ۱۹۷۰ درآمد سرانه به‌عنوان مبنای سنجش

¹ Dudley Sears

توسعه‌یافتگی کشورها در نظر گرفته می‌شد. اگرچه رشد درآمد سرانه برای ارتقای سطح رفاه لازم است، اما نمی‌تواند بسیاری از جنبه‌های مهم زندگی را منعکس کند. به این منظور از شاخص توسعه انسانی به عنوان مقیاس اندازه‌گیری توسعه استفاده می‌شود که ابعاد اجتماعی و فرهنگی را در کنار بعد اقتصادی توسعه مدنظر قرار می‌دهد (عزیزی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). در کل توسعه اقتصادی، فرآیندی که طی آن اقتصادهای ملی ساده و کم‌درآمد به اقتصادهای صنعتی مدرن تبدیل می‌شوند. اگرچه گاهی اوقات این اصطلاح به عنوان مترادف رشد اقتصادی استفاده می‌شود، اما عموماً برای توصیف تغییر در اقتصاد یک کشور که شامل بهبودهای کیفی و همچنین کمی است، استفاده می‌شود. نظریه توسعه اقتصادی - اینکه چگونه اقتصادهای بدوی و فقیر می‌توانند به اقتصادهای پیچیده و نسبتاً مرفه تبدیل شوند - برای کشورهای توسعه‌نیافته اهمیت حیاتی دارد و معمولاً در این زمینه است که موضوعات توسعه اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. توسعه اقتصادی برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم به یک نگرانی اصلی تبدیل شد (Krueger, 2016). در ادامه به روند توسعه برزیل پرداخته خواهد شد.

بررسی روند توسعه‌گرایی برزیل

پس از جنگ برزیل با موفقیت سیاست جایگزینی واردات را به اجرا گذاشت، یک استراتژی تجاری که در آن یک کشور وابستگی خود را به کالاهای خارجی کاهش می‌دهد، به عنوان ابزاری برای تحریک رشد صنعتی و تولید. علیرغم رکود بزرگ در ایالات متحده و رکود اقتصادی جهانی مرتبط با آن در طول دهه ۱۹۳۰، صنعت برزیل به‌طور ۶ درصد افزایش یافت (library.brown, 2010). برزیل در اواخر دهه ۱۹۶۰ شهرت خود را به عنوان "اقتصاد معجزه‌آسا" به دست آورد. این کشور نرخ رشد دورقمی را ثبت کرد و حکومت نظامی توانسته بود ثبات سیاسی نسبی ایجاد کند. آرامش سیاسی به کشور اجازه داد تا صنایع خود را گسترش دهد و مردم دسته‌دسته برای یافتن کار از

روستاها به شهرها نقل مکان کردند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، برزیل به یکی از کشورهای صنعتی پیشرو تبدیل شد و دهمین تولید ناخالص ملی در جهان را به خود اختصاص داد. در همین حال، در حوزه سیاسی، برزیل بازگشت به دموکراسی را آغاز کرد. از دهه ۱۹۶۰، برزیل توسط یک رژیم نظامی رهبری می‌شد، رژیمی که مجموعه‌ای از به اصطلاح "قدرت‌های اضطراری" را وضع کرده بود که برای پاک‌سازی عناصر فاسد و خرابکار طراحی شده بود و به مدیران خاص اجازه می‌داد تا با فرمان حکومت کنند. گشایش فضا در سال ۱۹۷۸ و اقدام رئیس‌جمهور ارنستو گیزل با لغو "قانون اضطراری" همراه بود. کنگره سال بعد یک عفو عمومی را تصویب کرد و حقوق سیاسی را به همه کسانی که از سال ۱۹۶۱ ازدست داده بودند بازگرداند (Ito, 1999). به‌طور کلی چند تحول مهم پس از جنگ جهانی دوم مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی برزیل را دگرگون کرد: فروپاشی دموکراسی توده‌ای طی ۱۹۵۵-۱۹۶۴، رشد یک رژیم اقتدارگرای بوروکراتیک با اقتدار عالی‌ه نیروهای نظامی ۱۹۶۴-۱۹۸۱ و در نهایت گذار به دموکراسی ۱۹۸۵ و تحکیم یک رژیم دموکراتیک ۱۹۹۴-۲۰۱۶ است (جمالی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۸).

توسعه برزیل در دوران حکومت ژنرال‌ها

در روند توسعه در دوران نظامیان، چهار مرحله متمایز از هم قابل تمییز هستند: نخست، مرحله انتقالی و گذار اقتصادی و تثبیت حاکمیت نظامیان (۱۹۶۴-۱۹۶۸) که حدود ۴ سال طول کشید. دوم، مرحله مشهور به رشد و معجزه اقتصادی در حکومت نظامیان قشری و رادیکال (۱۹۶۸-۱۹۷۳) که حدود ۵ سال به طول انجامید. مرحله سوم که مرحله افول اقتصادی است (۱۹۷۴-۱۹۷۹) که مرحله حکومت نظامیان میانه رو و مرحله بحران بدهی‌ها است که گذار از آن ۵ سال به درازا کشید. در این دوره حکمرانان نظامی، اصلاح طلبانی بودند که از سال ۱۹۷۴ و با آمدن ژنرال گیزل، قدرت و حکومت را به دست گرفتند که این روند با فیگریدو تداوم یافت. در این دوران منازعه سختی که در پایان دوران ژنرال مدیجی در تشکیلات

نظامی روی داد ژنرال گیزل نامزد ریاست جمهوری شد و با تصویب طرح آبرتورا (۱۹۷۴) یک گشایش سیاسی و بازگشت آهسته، تدریجی و مطمئن به سوی دموکراسی را کلید زد (جمالی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۷). روند آهسته و تدریجی به سوی دموکراسی، همراه با نظامیان اصلاح طلب و دموکرات پیشه (۱۹۷۹-۱۹۸۵) به مدت حدود ۶ سال ادامه یافت. به دنبال پایان دو دهه از دیکتاتوری نظامیان (۱۹۸۵-۱۹۶۴) و بی ثباتی های اولیه اقتصادی در دولت های متعاقب آن، به طور خاص از اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که فرناندو هنریک کاردوسو جامعه شناس و نظریه پرداز اقتصادی مکتب نو وابستگی با اجرای " طرح رئال " خود ثبات نسبی اقتصادی را در برزیل مستقر کرد و قطار اقتصاد را در مسیر رشد و توسعه قرارداد.

بررسی روند توسعه دوره نظامیان در یک نمودار

ردیف	عنوان دوره	سال ها	مدت (سال)
۱	دوران انتقالی و گذار اقتصادی	۱۹۶۴ - ۱۹۶۸	۴ سال
۲	دوران رشد و معجزه اقتصادی	۱۹۶۸ - ۱۹۷۳	۵ سال
۳	دوران نزول اقتصادی	۱۹۷۴ - ۱۹۷۹	۵ سال
۴	دوران بحران بدهی	۱۹۷۹ - ۱۹۸۵	۶ سال

دوره بین سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳، زمانی که برزیل تحت حکومت نظامی بود، همراه با سیاست های اقتصادی رئیس جمهور آرتور دا کوستا سیلوا و امیلیو مدیچی بود که منجر به رشد سریع شد. این سیاست ها بر تعهد به تولید داخلی کالاهای مصرفی، یعنی خودرو و همچنین در دسترس بودن سرمایه خارجی برای تأمین مالی توسعه اقتصادی و بودجه قابل توجه دولت برای توسعه زیرساخت ها متمرکز بود. همچنین افزایش قیمت جهانی برای صادرات برزیل به رونق کمک کرد. استراتژی های اقتصادی به جای دستمزد، بر سود

متمرکز شد و برزیل به رهبری رهبران تکنوکرات و مشاوران دولت نظامی با نرخ ۴ تا ۶ برابر بیشتر از اقتصاد جهانی رشد کرد. با این حال، این دوره رشد به ظاهر معجزه آسا در سال ۱۹۷۳ به پایان رسید چرا که افزایش ناگهانی قیمت نفت مانع صنعتی شدن سریع بیشتر شد و رشد اقتصادی مرتبط با نفت را کند کرد (library.brown, 2010).

دهه ۱۹۸۰، دوران بحران بدهی

اواسط دهه ۱۹۸۰، بدهی داخلی تقریباً جایگزین بدهی خارجی به عنوان مشکل اصلی اقتصادی برزیل شد. در طول دهه ۱۹۷۰ که رشد بالایی داشت، بخش قابل توجهی از استقراض خارجی توسط شرکت‌های دولتی بود که بازیگران اصلی استراتژی صنعتی سازی جایگزین واردات بودند. در ابتدا، آن‌ها برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری خود وام گرفتند. با این حال، در اواخر دهه، با کمبود شدید ارز، دولت بنگاه‌های دولتی را مجبور به استقراض غیر ضروری کرد و بدهی آن‌ها را به طور قابل توجهی افزایش داد. وضعیت آن‌ها با افزایش شدید نرخ‌های بهره بین‌المللی در اواخر دهه ۱۹۷۰، کاهش ارزش برنامه ریاضت اقتصادی بدتر شد. از آنجا که شرکت‌های دولتی اجازه ورشکستگی را نداشتند، بار بدهی آن‌ها به تدریج به دولت منتقل شد و بدهی عمومی را بیشتر کرد. این و بی‌نظمی فزاینده بخش عمومی، بدهی عمومی را به یک مشکل بزرگ اقتصادی تبدیل کرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، بار مالی ناشی از بدهی به طور قطعی به گسترش سریع آن کمک کرد. بدهی عمومی را به یک مشکل بزرگ اقتصادی تبدیل کرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، بار مالی ناشی از بدهی به طور قطعی به گسترش سریع آن کمک کرد. بدهی عمومی را به یک مشکل بزرگ اقتصادی تبدیل کرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، بار مالی ناشی از بدهی به طور قطعی به گسترش سریع آن کمک کرد (Congress, 2021). از اواخر دهه ۱۹۸۰ طرح‌هایی ارائه شد که متضمن کاهش بدهی‌ها از طریق بخشودگی یا تمدید سررسیدها بود.

یکی از این طرح‌ها در سال ۱۹۸۹ از سوی نیکلاس برادی وزیر خزانه‌دار یوقت آمریکا ارائه شد. این طرح چهارراه حل را پیشنهاد کرد:

- ۱- تهیه منابع پولی برای کاهش بدهی‌ها و خدمات آن از سوی محافل مالی چندجانبه
- ۲- تبدیل بدهی‌های کوتاه مدت و میان مدت به بدهی‌های درازمدت و یا تبدیل این بدهی‌ها به سهام مؤسسات اقتصادی کشور بدهکار
- ۳- بازخرید بدهی‌ها

۴- توافق اصولی کشورهای بدهکار با محافل بستانکار بر اساس برنامه‌های معتبر و قابل اجرا. یکی دیگر از پیشنهادهای مطرح شده توسط پیتر کتن از دانشگاه پرینستون آمریکا بود. او ایجاد موسسه مالی بین‌المللی، کاهش بدهی را پیشنهاد کرد که مانند بانک جهانی به انتشار اوراق بهادار دولتی می‌پرداخت و به وسیله کشورهای عمده صنعتی ضمانت می‌شد. به موازات این طرح‌ها، طرح‌های مشابهی نیز بر راه‌حلی چون بخشودگی بخشی از بدهی‌ها، تمدید سررسیدها و کاهش خدمات و ام‌ها (کاهش بهره اصل و فرع) تأکید می‌کرد. از این میان به اعلامیه تورنتو (۱۹۸۸)، اعلامیه ترینیداد (۱۹۹۱) و توافق کلوب پاریس (۱۹۹۱) اشاره کرد. این طرح‌ها نیز کم‌وبیش بخش مهمی از راه‌حل را در تأمین منابع پولی جدید از محافل مالی چندجانبه و اجرای سیاست‌های ریاضت کشانه اقتصادی و تعدیل ساختاری می‌دانست. در هر صورت، محافل مالی با فراهم کردن برخی اعتبارات و اعطای آن به کشورهای مقروض بخشی از بدهی‌های این کشورها را طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ حل کردند

با این حال اثر صنعتی شدن دوره ۱۹۷۴-۱۹۸۵ بر تراز تجاری قابل توجه بود. تراز تجاری از میانگین کسری ۳,۴ میلیارد دلاری در دوره ۱۹۷۴-۱۹۷۶ به میانگین مازاد تجاری ۱۰,۷ میلیارد دلاری در دوره ۱۹۸۳-۱۹۸۵ رسید. در سال ۱۹۸۵ سهم تولیدات (فرآوری شده و نیمه فرآوری شده) از کل صادرات به ۶۶ درصد رسید و بین سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۵ و ۱۹۷۸-۱۹۸۳ سهم واردات نهاده‌های اساسی از کل واردات از ۳۲,۳ درصد به ۱۹,۲ درصد

کاهش یافت. رکود و رکود در اوایل دهه ۱۹۸۰ نقش مهمی در کاهش واردات داشت. جایگزینی واردات نیز مهم بود، همان‌طور که در چند سال دهه ۱۹۸۰ نشان داد که رشد قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی را تجربه کرد در حالی که مازاد تجاری حفظ شد. بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۲، تولید ناخالص داخلی با نرخ متوسط سالانه تنها ۱,۴ درصد افزایش یافت و درآمد سرانه ۶ درصد کاهش یافت. سرمایه‌گذاری ناخالص، به‌عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی، از ۲۱ درصد به ۱۶ درصد کاهش یافت که بخشی از آن در نتیجه بحران مالی و از دست دادن ظرفیت سرمایه‌گذاری بخش عمومی بود. این کاهش همچنین نشان‌دهنده عدم اطمینان فزاینده در مورد آینده اقتصاد است. دهه ۱۹۸۰ به «دهه گمشده» معروف شد و مشکلات آن به دهه ۱۹۹۰ سرایت کرد. با وجود رکود در دوره ۱۹۸۱-۱۹۹۲، تورم همچنان یک مشکل بزرگ باقی‌ماند و گاهی اوقات به نرخ‌های بسیار بالایی می‌رسید که باعث اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت برای تثبیت شوک می‌شد (congressC, 2021).

توسعه اقتصادی در سایه سیاست داخلی و خارجی

نرخ تورم در سال به‌طور متوسط در دهه ۱۹۷۰ به ۳۴ درصد، در دهه ۱۹۸۰ به ۴۲۸ درصد و در پنج سال ۱۹۹۴-۱۹۹۰ تقریباً ۱۴۰۰ درصد رسید اما اصطلاحات دهه ۹۰ مسیر را برای بهبود اقتصاد برزیل رقم زد. در این بخش به بررسی مهم‌ترین طرح‌ها و سیاست‌های توسعه برزیل می‌پردازیم که شامل طرح اقتصادی رئال و طرح توسعه اقتصادی از طریق همکاری چندجانبه و عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد:

از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲

در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای در مسیر سیاست‌های اقتصادی برزیل صورت گرفت. تلاش برای حل بدهی‌ها، حمایت محافل مالی بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده برزیل را به سیاست تعدیل اقتصادی و دمکراسی خواهی وارد کرد و دولتمردان برزیل و صندوق بین‌المللی پول و ایالات متحده

را بر این داشت تا سیاست‌هایی را که مبتنی بر تعدیل اقتصادی بود، اجرا کنند. در نتیجه برون‌رفت از بحران بدهی‌ها، شروع مجدد تحرکات توسعه‌ای در برزیل بود (Therin, 2000). فرناندو کویر دمیو به‌عنوان سی و دومین رئیس‌جمهور برزیل از مارس ۱۹۹۰ تا دسامبر ۱۹۹۲ از حزب سوسیال‌دموکرات قدرت را به دست گرفت ولی مجبور به کناره‌گیری شد، پس از وی معاون او ایتامار فرانکو به قدرت رسید. دمیو نخستین رئیس‌جمهوری بود که پس از پایان دولت نظامی برزیل در سال ۱۹۸۵ از طریق آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شد. در دوران تصدی دمیو و وزیر دارایی وی نوعی انقلاب پولی، مالی و تجاری در برزیل رخ داد که جوهره آن را سیاست‌های اقتصادی نو لیبرال، توصیه‌شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشکیل می‌دادند. خصوصی‌سازی بی‌سابقه، سرمایه‌گذاری خارجی، گشایش‌های تجاری، توسعه صنعتی مدرن و کاستن از هزینه‌های دولتی اساس این برنامه‌ها بود. دولت دمیو با مشکلات فراوانی توانست در جهت اجرای سیاست‌های نو لیبرال ۱۵ کمپانی بزرگ دولتی را خصوصی‌سازی نماید. با این حال رشد اقتصادی برزیل در دولت دوساله دمیو منفی بود و حتی به منفی سه درصد نیز کاهش یافت. در نتیجه این امر سرانه تولید ناخالص داخلی در برزیل نیز از حدود ۳۰۰۰ دلار به ۲۵۰۰ دلار کاهش یافت که در حدود یک‌سوم معادل آن در آرژانتین و کمتر از مکزیک بود (رضائی، ۱۳۹۶:۳۳۵). پلان رئال در از بین بردن ابرتورم بسیار موفق بود، با کاهش تورم از ۲۴۷۷ درصد در اواخر سال ۱۹۹۳ به ۹٫۵ درصد در اواخر سال ۱۹۹۶ یک دستاورد مهم بود. اگرچه این یک گام بزرگ روبه‌جلو بود، اما به معنای پایان فوری نوسانات اقتصادی نبود. تا حدی به دلیل ارزش‌گذاری بیش‌ازحد واقعی، حساب‌جاری بدتر شد که برزیل را متکی به جریان مداوم سرمایه خارجی کرد. برزیل برای سرکوب تورم و جذب سرمایه به نرخ‌های بهره بالا نیاز داشت، اما این نرخ‌های بالا به بدتر شدن حساب‌های مالی کمک کرد. این مسئله زمانی مشکل‌ساز شد که بحران‌های مالی در آسیا و روسیه دسترسی به سرمایه خارجی را به شدت کاهش داد (Loman, 2014). آمیزه‌ای از بحران‌های سیاسی و

از جمله افزایش چندین پرونده اختلاس به همراه تورم غیرقابل کنترل، در مجموع شرایطی را رقم زد که در نتیجه آن دولت دمیو بیش از پیش بی اعتبار و در نهایت خلع قدرت شد.

از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵

با کناره گیری دمیو از قدرت معاون اول وی ایتامار آکوستو فرانکواز اعضای حزب لیبرال برزیل از دوم اکتبر ۱۹۹۲ به عنوان کفیل ریاست جمهوری عهده دار این مقام گردید و تا اول ژانویه ۱۹۹۵ در این مقام قرار داشت. در این دوره برزیل گرفتار تورم بالای ۱۰۰۰ درصد بود که میزان آن در سال ۹۳ و اوایل کار وی به ۲۳۰۰ درصد نیز رسید. در سال ۱۹۹۲ و در زمانی که چند ماهی بیش از تصدی امور به دست فرانکو نمی گذشت، نرخ تورم مجدداً پس از کاهشی مقطعی به رقم ۱۱۹۲ درصد رسیده بود و ظرف یک سال به ۲۴۷۷ درصد افزایش یافت. در دوران وزارت او برزیل با اجرای برنامه برابری دلار و ریال توانست تورم را به نرخ ۴۳ درصد در سال ۹۴ و دو درصد در سال ۹۵ کاهش دهد که به یک معجزه اقتصادی شباهت داشت. به دلیل همین موفقیت کاردوسو در اجرای این برنامه بود که فرانکو به شدت از نامزدی او در انتخابات اکتبر ۱۹۹۴ حمایت نمود (رضائی، ۳۳۶:۱۳۹۶).

از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳

شهرت طرح رئال و سیاست تثبیت نرخ تورم، به انتخاب رئیس جمهور کاردوسو در سال ۱۹۹۴ کمک کرد (آرمیجو و کرنی، ۲۰۰۸: ۹۹۷). در سال ۱۹۹۵، کاردوسو، کامکس (گسترش تجارت خارجی) را به عنوان یک نیروی منسجم درون وزارتی، برای توسعه صنعت و تجارت تشکیل داد. او همچنین نقش آفرینی فعال برای برزیل به عنوان رهبر جهانی جنوب را از طریق مشارکت در سه مجمع تجاری بین المللی مرکوسور، افتا و سازمان تجارت جهانی پیگیری کرد. در واقع، سیاست اقتصادی کاردوسو دولایه بود: یک رویکرد ایدئالیستی برای مذاکرات چندجانبه و یک رویکرد رئالیستی برای روابط منطقه‌ای. در این دوره، به دلیل باز شدن اقتصاد برزیل به روی دنیا و کنترل پول رایج با

استفاده از طرح جدید رئال، تورم کنترل شد. همچنین، با بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری و دادن فرصت به بنگاه‌ها برای ابراز وجود و فعالیت، تثبیت پول ملی، کاهش رشد جمعیت، کاهش مهاجرت و دیگر سیاست‌های اعمالی، شاخص‌های اقتصادی برزیل بهبود یافتند. کاردوسو برای الگوی توسعه خود عمداً از تعبیر «توسعه وابسته» استفاده می‌کرد چراکه این عبارت دو مفهوم جداگانه و متناقض را در برمی‌گیرد. نظریات نوسازی تنها به توسعه و نوسازی اشاره دارند و نظریات سنتی وابستگی و امپریالیسم نیز بر رابطه استثمار و بهره‌کشی میان کشورهای مادر و کشور وابسته تأکید می‌ورزند؛ اما ادعای کاردوسو این بود که با ظهور شرکت‌های چندملیتی، ورود سرمایه صنعتی به کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی، مرحله‌ای نوین آغاز شده است. بنا بر استدلال وی در این شرایط منافع شرکت‌های خارجی تا حدی بارونق داخلی کشورهای وابسته سازگار می‌شود و بدین معنا آن‌ها خود به ارتقای توسعه کشوران می‌کنند، چون هدف شرکت‌های خارجی تولید کالاهای مصرفی و فروش آن در بازارهای داخلی است، منافع آن‌ها در راستای رشد اقتصادی (حداقل در بخش‌های اصلی) کشور وابسته قرار می‌گیرد. بدین ترتیب توسعه در پیرامون، متضمن پیوند قطعی با روابط فنی، مالی، بازاری و سازمانی است که تنها شرکت‌های چندملیتی قادر به تأمین آن هستند. سه نوع بازیگر سیاسی در الگوی کاردوسو وجود دارد: ۱- دولت (دیوان‌سالار- فن‌مدار) ۲- شرکت چندملیتی ۳- بورژوازی محلی. وی معتقد است که این سه گروه در برزیل از سال ۱۹۶۴ برای دستیابی به توسعه مقارن با وابستگی با یکدیگر ائتلاف سیاسی تشکیل داده‌اند.

طرح رئال در اوایل سال ۱۹۹۴ به منظور ایجاد ثبات و عدالت اجتماعی توسط "فرناندو هنریک کاردوزو" رئیس‌جمهور پیشین برزیل که در آن زمان وزیر اقتصاد دولت "آمار فرانکو" بود، به عنوان گام نخست انقلاب اقتصادی در برزیل کلید خورد. لذا الگوی توسعه برزیلی ریشه در اندیشه‌های فرناندو هنریک کاردوسو، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اقتصادی مکتب «وابستگی جدید» دارد. کاردوسو که از معدود اندیشمندان است که فرصت عملی

ساختن نظریات خود را یافته است، پیش از لولا داسیلوا و در دهه ۹۰ برای دو دوره در مسند ریاست جمهوری برزیل قرار گرفت و سازوکار و ساختار الگوی توسعه برزیل را در چارچوب نظریه توسعه وابسته خویش ریخت. پایه‌های این الگوی توسعه به گونه‌ای توسط کاردوسو طراحی شده بود که بعدها با وجود به قدرت رسیدن داسیلوا و روسف از جریان سیاسی متعارض نیز روند توسعه به همان سبک و سیاق ادامه یافت .

در دوران ریاست جمهوری ۸ ساله کاردوسو، پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای در برزیل رخ داد و حتی در زمینه حقوق اجتماعی و مدنی و حقوق بشر نیز برزیل از توسعه قابل ملاحظه‌ای برخوردار گشت. کاردوسو که خود از بنیان‌گذاران میانه‌روتر نظریه وابستگی ساختارگرایی دهه ۶۰ و ۷۰ بود در دهه ۹۰ با چرخشی آشکار در نظریات خود، سیاست آزادسازی اقتصادی نو لیبرال را درمان دردها و ناکامی‌های اقتصادی در برزیل معرفی نمود و خود به یکی از هواداران سیاست‌های نو لیبرال تبدیل شد. بخش مهمی از برنامه‌های او در زمینه مسائل اجتماعی بر توسعه آموزش عمومی متمرکز بود. در بعد سیاست‌های اقتصادی کاردوسو پس از تجدیدنظر در عقاید خود به‌عنوان یک مارکسیست مکتب وابستگی، این بار در باب لزوم تسریع در برنامه‌های خصوصی‌سازی نظریه‌پردازی نمود و به سرعت کار خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را که پیش از او دمیو آن را آغاز و در دوره فرانکو با وقفه‌ای روبرو شده بود، مجدداً عملیاتی نمود، به طوری که او در نخستین دور ریاست جمهوری خود بزرگ‌ترین برنامه غیر ملی سازی شرکت‌های بزرگ دولتی که از زمان دمیو آغاز شده بود را ادامه داد (رضائی، ۱۳۹۶: ۳۳۹).

در سال ۱۹۹۹، برزیل مجبور به ایجاد تغییرات عمده در سیاست شد. نرخ واقعی شناور شد و به جای رژیم هدف گذاری نرخ ارز، کشور رژیم هدف گذاری تورم را در پیش گرفت. سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی نیز تشدید شد. معرفی قانون مسئولیت مالی در سال ۲۰۰۰ به کنترل مخارج عمومی کمک کرد. برای جلوگیری از نکول، برزیل یک بسته وام از صندوق بین‌المللی پول نیز دریافت کرد. انتخاب لولا داسیلوا در سال ۲۰۰۲ منجر به

تنش‌های اقتصادی جدیدی شد، زیرا سرمایه‌گذاران خارجی ناگهان از ترس رئیس‌جمهور لولا در قبال بدهی برزیل دوری کردند، زیرا حزب کارگران او ریشه‌های بسیار رادیکالی داشت و لولا در طول دوران جنگ، نسبت به پلانو رئال بسیار انتقاد داشت. دهه نود با این حال، زمانی که لولا به قدرت رسید، تصمیم گرفت سیاست‌های کلان اقتصادی برزیل را حفظ کند (Loman, 2014). در دوران او و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ بدهی بخش عمومی از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۵ درصد افزایش یافت و ارزش ریال برزیل بیش از ۱۰۰ درصد کاهش یافت. کاردوسو در دومین دور انتخاب خود به‌عنوان رئیس‌جمهور به شدت از سیاست‌های پولی استفاده نمود و با تعمیق سیاست کاهش شدید ارزش ریال، سعی نمود توان رقابتی شرکت‌های برزیلی را افزایش دهد. او به این منظور در یک مرحله ارزش ریال را به‌صورت آنی در یک روز ۸٪ و در طول یک ماه تا حدود ۶۰ درصد تنزل داد. سیاست کاهش ارزش پولی برخلاف انتظار سبب رشد اقتصادی خوبی در برزیل نشد و حتی رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۲ به منفی دو درصد تنزل یافت که در نتیجه آن نرخ بیکاری نیز افزایش یافت. کاردوسو در اجرای سیاست‌های نو لیبرالی خود در سال ۹۸ موفق به دریافت وام ۴۰ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول و درازای تشدید این سیاست‌ها از جمله واگذاری‌های بیشتر دولتی و انضباط مالی بیشتر گردید (پیشین).

از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸

برنامه ریشه‌کنی فقر و سبب خانوار از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی دولت لولا بود. برنامه او بیشتر مبتنی بر کمک‌های بخش‌های خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی بود، اما برنامه سبب خانوار در واقع ادامه ابتکار دولت کاردوسو مبنی بر اعطای یارانه‌های آموزشی خانوار بود که نوعی یارانه انرژی و سبب غذایی خانوار نیز به همراه داشت. برنامه سبب خانوار توفیقات بسیار خوبی در پی داشت و از جمله لولا توانست ضریب شاخص جینی را در طول دوره ۸ ساله ریاست جمهوری از ۶۰ واحد به ۵۴ واحد کاهش دهد (رضائی، ۱۳۹۶: ۳۴۱).

بر این اساس میزان افزایش تولید ناخالص داخلی برزیل در ۴ سال نخست ریاست جمهوری لولا از رشد حدوداً ۱۰ درصدی در سال برخوردار شد که یکی از بالاترین نرخ های رشد در سطح جهانی برای یک اقتصاد بزرگ در حال توسعه بود. سیاست های اقتصادی لولا منجر به آن شد تا طبقه متوسط و مصرف کننده برزیل از ۳۷ درصد به ۵۰ درصد افزایش یابد (همان: ۳۴۳). برزیل در دوران لولا نقش مهمی در سیاست جهانی بر عهده گرفت و نقشی محوری در گفتگوی میان جهان توسعه یافته با امریکای لاتین و به ویژه روابط آمریکا با امریکای لاتین داشت و همچنین بازی فعالانه ای در تأسیس سازمان ها و نهادهای منطقه ای مثل اونسور و گفتگوهای صلح بین ونزوئلا و کلمبیا داشت. عضویت در بریکس به عنوان عضو مؤسس در سال ۲۰۰۹ به معنای ورود برزیل به جرگه قدرت های مؤثر و اصلی در نظام اقتصاد جهانی بود که نویدبخش یک نظم اقتصادی جدید در سطح جهانی بود. یکی از اهداف برزیل در دوره لولا تغییر در منشور سازمان ملل و کسب کرسی دائمی برای این کشور بود که به دلیل نیاز به بازنگری در ساختار منشور این سازمان تاکنون ناموفق مانده است. در مجموع دوران ریاست جمهوری لولا داسیلوا یکی از بهترین دوران سیاسی و اقتصادی برزیل در سؤال های اخیر بوده است که فقط با دوران رشد و شکوفایی برزیل در سال های پیش از جنگ جهانی اول قابل مقایسه است. افزایش حدود سه برابری تولید ناخالص داخلی، افزایش ۴ برابری سرانه تولید ملی، افزایش ذخایر ارزی برزیل در حدود سه برابر و افزایش دو برابری ارزش پول برزیل برخی از این دستاوردهاست (همان: ۳۴۶). او در دوره نخست ریاست جمهوری خود از محبوبیت و اعتبار بالایی برخوردار بود به طوری که در مارس از محبوبیت ۷۹٪ در ۲۰۱۱ درصدی در و برخوردار بود سال ۲۰۱۱ از سوی مجله فوربس سومین زن دنیا قدرتمند پس از و کلinton هیلاری آنگلا مرکل معرفی گردید. باین حال بخت با او یار نبود و اولین خانم رئیس جمهور اگرچه آغاز به نسبت خوبی داشت اما فرجام خوشایندی نداشت چراکه او در ۳۱

آگوست ۲۰۱۶ توسط سنای این کشور به اتهام فساد مالی از قدرت خلع ید شد (همان:۳۴۷).

از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰

در ابتدای کار روسف، برزیل هنوز درگیر پیامدهای بحران اقتصادی جهانی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بود. دولت برزیل در دوره روسف سعی نمود تا با اتخاذ تدابیری از جمله کاهش تدریجی نرخ بهره از ۱۲ به ۹ درصد و سپس ۵/۷ درصد طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ و کاهش تدریجی ارزش پول این کشور تا بیش از ۵۰ درصد، شرایط لازم برای توسعه بخش صادراتی خود را فراهم نماید (همان:۳۴۸). طبقه متوسط، خانوار با درآمد بین ۶۰۰ تا ۲۵۹۰ دلار در ماه، از ۴۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۳ به بیش از ۱۰۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت که تا حد زیادی به دلیل رشد اقتصادی و سیاست‌های توزیع مجدد دولت لولا و جانشین وی است. دیلما روسف، اولین رئیس‌جمهور زن برزیل در سال ۲۰۱۱ انتخاب شد. در سال ۲۰۰۰، ۴٫۲ میلیون کسب‌وکار کوچک با کمتر از ۱۰۰ کارمند وجود داشت. در سال ۲۰۱۰، این تعداد به ۶٫۱ میلیون کسب‌وکار کوچک افزایش یافت و تعداد مشاغل بزرگ از ۳۰۰۰۰ به ۶۰۰۰۰ دو برابر شد (library.brown, 2010). بین دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۱۰، سرمایه‌گذاری خارجی برزیل با ۷۰۰ میلیون دلار در سال افزایش یافت و به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال رسید. امروزه برزیل بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده است که بیشتر از هند و کره جنوبی است (پیشین).

با وجود محبوبیت روسف در دور اول ریاست جمهوری او، اما موضوع سابقه‌دار فساد، ارتشا و سو استفاده از رانت‌های دولتی همچنان از مسائل مبتلابه این کشور در صحنه سیاسی و اقتصادی است که در ابتدای دور دوم ریاست جمهوری روسف منجر به بحران حاد سیاسی در این کشور و نهایتاً به خلع ید از وی در ۱۷ آوریل ۲۰۱۶ به‌عنوان رئیس‌جمهور

کشور ختم گردید. برزیل در سال ۲۰۱۴ تنها ۰٫۱ درصد رشد داشت^۱. در دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴، به دلیل کاهش رشد تولید ناخالص داخلی، سیاست‌های کلان اقتصادی در ابتدا همانند سال ۲۰۰۸ با کاهش سیاست‌های پولی و مالی برای تقویت تقاضای کل واکنش نشان داد. با وجود نقدینگی فراوان بین‌المللی، یکی از اهداف تسهیل سیاست پولی، القای کاهش ارزش نرخ ارز اسمی بود که به معنای کاهش نرخ بهره داخلی بود. بانک مرکزی برزیل شروع به تحمل نرخ تورم بالاتر کرد. در واقع، متوسط نرخ تورم در دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴ حدود ۶٫۰ درصد بود که از هدف ۴٫۵ درصد در سال که توسط رژیم هدف‌گذاری تورم تعیین شده بود، فراتر رفت. دولت از سال ۲۰۱۵ سیاست ریاضت مالی را در پیش گرفت. تلاش برای ترویج تغییر در ترتیبات سیاست‌های کلان اقتصادی به سمت نرخ بهره اسمی و واقعی پایین‌تر و نرخ ارز واقعی رقابتی‌تر کنار گذاشته شد و اقتصاد برزیل در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ وارد یک رکود عمیق شد. از آنجایی که سناریوی اقتصاد کلان با سیاست‌های ریاضتی و اصلاحات لیبرالی که در سال ۲۰۱۶ به دنبال داشت (آزادسازی بازار کار) بهبود نیافت، انتظارات در مورد رشد بلندمدت بهبود نیافت و شرکت‌ها را به کاهش سرمایه‌گذاری و مشارکت در کاهش تقاضای کل سوق داد (link.springer, 2021). در سال ۲۰۱۸، پس از یک دوره طولانی هرج‌ومرج سیاسی ناشی از رسوایی‌های گسترده فساد عمومی و بحران‌های اقتصادی، رأی‌دهندگان ژایر بولسونارو از حزب سوسیال لیبرال را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کردند. بولسونارو عموماً یک دستور کار بازار آزاد را دنبال کرده است، از جمله بازنگری در سیستم بازنشستگی عمومی و خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی. با این حال، روابط نادرست او با بسیاری از احزاب در

^۱البته رکود اقتصادی در چین نیز فضای مانور برزیل را محدود کرد. با افزایش وابستگی برزیل به صادرات کالاهایی مانند سنگ آهن، سویا و نفت به چین، سهم کالاهای تولیدی در صادرات این کشور از ۶۲ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت (Romero, 2015).

کنگره می تواند تصویب پیشنهاد او برای اصلاح سیستم مالیاتی پیچیده برزیل را که یکی از سنگین ترین سیستم های مالیاتی در میان اقتصادهای نوظهور است، با مصرف حدود ۳۳ درصد از تولید ناخالص داخلی، به تأخیر بیندازد (heritage, 2021). در سال ۲۰۱۹، نرخ بهره پایه اقتصاد برزیل به پایین ترین حد تاریخی سقوط کرد و سال را به ۴,۵ درصد پایان داد. کاهش نرخ بهره فرصتی را برای شرکت های بدهکار باز کرد تا بدهی های قدیمی خود را که با نرخ های بهره بالاتر پاک کرده و آن ها را با بدهی های جدید با نرخ های بهره پایین تر مبادله کنند (link.springer, 2021). امروز امتیاز آزادی اقتصادی برزیل ۵۳,۴ است که اقتصاد این کشور را به رتبه ۱۴۳ آزاد در شاخص ۲۰۲۱ تبدیل می کند. امتیاز کلی آن عمدتاً به دلیل کاهش آزادی تجارت، ۰,۳ امتیاز کاهش یافته است. برزیل در بین ۳۲ کشور منطقه قاره آمریکا در رتبه ۲۴ قرار دارد و امتیاز کلی آن کمتر از میانگین منطقه ای و جهانی است (heritage, 2021). تولید ناخالص داخلی برزیل در سه ماهه منتهی به سپتامبر ۲۰۲۱ در مقایسه با انتظارات بازار مبنی بر عدم رشد و ورود رسمی به رکود، ۰,۱ درصد در سه ماهه منتهی به سپتامبر ۲۰۲۱، به دنبال انقباض ۰,۴ درصدی اصلاح شده در دوره قبل کاهش یافت. بخش کشاورزی در بحبوحه خشک سالی غیرعادی که تولید غلات و محصولات قهوه را مختل کرد و با پایان فصل برداشت سویا، ۸ درصد افت کرد. در همین حال، صنعت رشدی نشان نداشت، زیرا توسعه ساخت و ساز (۳,۹٪) با کاهش در آب و برق (۱,۱٪) جبران شد. تولید (۱-٪) و معدن (۰,۴-٪). در همان زمان، خدمات ۱,۱ درصد رشد کرد. در سمت مخارج، سرمایه گذاری ثابت ۰,۱ درصد کاهش یافت و تقاضای خارجی خالص تأثیر منفی داشت، زیرا صادرات و واردات به ترتیب ۹,۸ و ۸,۳ درصد کاهش یافتند (Tradingeconomics, 2021). پیش بینی می شود که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۱ به ۵ درصد برسد، اما در سال ۲۰۲۲ به ۱,۴ درصد و در سال ۲۰۲۳ به ۲,۱ درصد کاهش یابد. با این حال تلاش برزیل برای اصلاحات ساختاری ادامه دارد.

اولویت‌های اصلاحات ساختاری ۲۰۲۱ عبارت‌اند از:
 حمایت اجتماعی: افزایش اثربخشی مزایای اجتماعی
 آموزش و مهارت: افزایش برابری و نتایج در آموزش و آموزش حرفه‌ای
 رقابت و مقررات: کاهش موانع رقابت و تجارت
 سیستم مالیاتی: کاهش تخلف در سیستم مالیاتی
 سیاست زیست‌محیطی: حفظ دارایی‌های طبیعی و توقف جنگل‌زدایی (Oecd, 2021).

جدول شماره (۱). مقایسه حجم ده اقتصاد بزرگ جهان در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۵۰

پیش‌بینی سال ۲۰۵۰		کشور و رتبه در سال ۲۰۵۰
درصد ۱۰ جی.دی.پی. برتر در ۲۰۵۰	جی.دی.پی. در سال ۲۰۱۳، میلیارد دلار	
۳۲/۱٪	۴۴/۴۵۳	۱. چین
۲۵/۴٪	۳۵/۱۶۵	۲. آمریکا
۲۰٪	۲۷/۸۰۳	۳. هند
۴/۸٪	۶/۶۷۳	۴. ژاپن
۴/۴٪	۶/۰۷۴	۵. برزیل
۴/۲٪	۵/۸۷۰	۶. روسیه
۲/۷٪	۳/۷۸۲	۷. انگلستان
۲/۶٪	۳/۶۰۳	۸. آلمان
۲/۳٪	۳/۱۴۸	۹. فرانسه
۱/۵٪	۲/۰۶۱	۱۰. ایتالیا

- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برزیل در سال ۲۰۱۷، ۱،۳۲ درصد بود که نسبت به سال ۲۰۱۶، ۴،۶ درصد افزایش داشت
- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برزیل در سال ۲۰۱۸، ۱،۷۸ درصد بود که نسبت به سال ۲۰۱۷، ۰،۴۶ درصد افزایش داشت .
- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برزیل در سال ۲۰۱۹، ۱،۴۱ درصد بود که نسبت به سال ۲۰۱۸، ۰،۳۷ درصد کاهش داشت .

برزیل نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای سال ۲۰۲۰ بود منفی ۴,۰۶٪، یک کاهش ۵,۴۷٪ از ۲۰۱۹ (Macrotrends, 2021). انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی برزیل تا پایان سال ۲۰۲۱ به ۱۶۲۰,۰۰ میلیارد دلار برسد. در بلندمدت، بر اساس مدل‌های اقتصادسنجی ما، پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی برزیل در حدود ۱۷۵۰,۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ و ۱۸۹۰,۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ روند داشته باشد. (Tradingeconomics, 2021).

همکاری‌های اقتصادی و سیاست خارجی برزیل

برزیل با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی توسعه محور، ضمن ارتقاء سطح کیفی آن در داخل، از جمله بهبود نرخ تورم و تراز تجاری، افزایش تولید ناخالص ملی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش صادرات و کاهش بدهی‌های خارجی، در سطح بین‌المللی نیز با افزایش توان مالی خود اقدام به سرمایه‌گذاری و عقد معاهدات دوجانبه و چندجانبه به‌ویژه در منطقه امریکای لاتین کرده است. از این رو ضمن بهبود روندهای مؤثر از جمله حمل‌ونقل، ارتباطات و آزادی بازار بخش مناطق آزاد تجاری و اعمال تعرفه‌های تجاری نیز فعال بوده است. به اعتقاد لولا امروزه جغرافیای سیاسی جدیدی به وجود آمده است که به رشد و توسعه اقتصادی در سراسر جهان کمک می‌کند. (Handbook, 2008: 235) از همین رو، این کشور در حال مشارکت با روند همگرایی و همراهی با سایر اعضای جامعه بین‌المللی و منطقه‌ای چون مرکوسور، اونسور، بریکس، ایسا و... در ایجاد یک سیستم بین‌المللی است و تلاش می‌کند تا در عرصه اقتصادی و سیاست توان‌افزایی، اقتصاد برزیل را دنبال کرده و در عرصه سیاسی نیز، با مشارکت فعال در روندهای بین‌المللی، بین‌الملل‌گرایی مطلوب را در چارچوب چندجانبه‌گرایی ایجاد کند. (Levine, 2003: 31-53).

برزیل دارای ۹ توافقنامه تجاری ترجیحی است. متوسط نرخ تعرفه موزون تجاری ۱۰,۲ درصد است و ۶۴۳ اقدام غیر تعرفه‌ای در حال اجرا است. موانع بوروکراتیک سرمایه‌گذاری خارجی را محدود می‌کند. بخش مالی رقابتی است، اما مشارکت دولت

همچنان قابل توجه است و بانک‌های دولتی بیش از ۵۰ درصد وام‌های بخش خصوصی را به خود اختصاص می‌دهند. بانک مرکزی از فوریه ۲۰۲۰ در بازار ارز مداخله کرده است (heritage, 2021). در ادامه به بررسی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که برزیل با عضویت در آن‌ها به دنبال توسعه اقتصادی خود بوده است می‌پردازیم:

مرکوسو

مرکوسو^۱ مخفف بازار مشترک جنوب است و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین را در برمی‌گیرد. مرکوسو یک معاهده تجارت منطقه‌ای است که در سال ۱۹۹۱ بر اساس قرار داد اسونسیون^۲ میان کشورهای برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه تأسیس شد. هدف از تأسیس مرکوسو ارتقای تجارت آزاد و تبادل آزادانه محصولات، نیروی انسانی و واحد پولی میان کشورهای عضو اعلام شده است. فلسفه تأسیس مرکوسو به سال ۱۹۸۵ و زمانی که راتول الفونسین و ژوزه سارنی روسای جمهوری آرژانتین و برزیل برنامه یکپارچگی و همکاری اقتصادی (PICE) میان کشورهای خود را امضا کردند، بازمی‌گردد. تشکیل پارلمان کشورهای عضو مرکوسو نیز در جریان اجلاس روسای جمهوری کشورهای عضو این سازمان در دسامبر ۲۰۰۴ مورد تأیید قرار گرفت. بر اساس مفاد تأسیس این مجلس، هر کدام از کشورهای عضو بازار مشترک باید ۱۸ نماینده در مجلس مرکوسو داشته باشند. کشورهای بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو نیز اکنون در زمره اعضای وابسته به مرکوسو قرار دارند. دولت ونزوئلا نیز در ژوئن ۲۰۰۶ قرار داد عضویت در مرکوسو را به امضا رسانیده است؛ اما عضویت کامل ونزوئلا در مرکوسو منوط به تأیید مجلس‌های پاراگوئه و برزیل است. برخی از تحلیلگران آمریکای جنوبی بر این باور هستند که مرکوسو دارای قابلیت تبادل منابع و تعادل بخشیدن به فعالیت سایر قدرت‌های اقتصادی در جهان، به‌ویژه نفتا و اتحادیه اروپا است.

^۱ Mercado Común del Sur

^۲ Asunción/Paraguay

شاخص های توسعه اقتصادی کشورهای مرکوسور

توسعه انسانی		برابری قدرت خرید		درآمد سرانه (دلار)		
۲۰۱۸	۱۹۹۹	۲۰۱۸	۱۹۹۹	۲۰۱۸	۱۹۹۹	سال
۰/۷۶۱	۰/۶۷۶	۱۴,۹۵۱	۸,۶۱۱	۹,۰۰۱	۳,۴۷۸	برزیل
۰/۸۳۰	۰/۷۶۴	۳۳,۲۹۹	۱۱,۵۸۱	۱۱,۶۸۳	۷,۷۰۴	آرژانتین
۰/۸۰۸	۰/۷۳۷	۲۲,۱۱۶	۱۰,۲۶۴	۱۷,۳۷۷	۷,۲۵۰	اروگوئه
۰/۷۲۴	۰/۶۲۵	۱۳,۲۰۴	۶,۷۹۹	۵,۸۲۱	۱,۶۹۴	پاراگوئه
۰/۷۸۰	۰/۷۰۰	۱۸,۳۹۲	۹,۳۱۳	۱۰,۹۴۵	۵,۰۳۱	میانگین

منبع: <https://economic.mfa.ir/portal/newsview/619892>

ایبسا

ایبسا متشکل از سه کشور برزیل، هند و افریقای جنوبی است که در جهت ارتقای همکاری های بین المللی، بین این سه کشور ایجاد شده است. رهبران سه کشور طی مذاکراتی در سال ۲۰۰۳، در حاشیه اجلاس گروه ۸، بنای اولیه ایبسا را گذاشتند. در ششم ژوئن ۲۰۰۳، وزرای خارجه سه کشور طی ملاقاتی در برازیلیا نخستین اعلامیه این گروه سه جانبه را ارائه دادند. این اعلامیه در ۲۰ بند به امضاء رسید (Braila Decl arart on,2007).

بریکس

سرواژه بریکس به عنوان نام اختصاری قدرت های نوظهور، یکی از گروه بندی های جدید در عرصه جهانی است که توسط جیم اونیل، اقتصاد دان ارشد مؤسسه گلدمن ساچ در سال ۲۰۰۱ مطرح شد. وی بر این نظر بود که کشورهای گروه بریکس با توجه به عملکرد مطلوب خود در حوزه اقتصادی طی ۲۱ سال آینده، مناسبات و روند قدرت جهانی را شکل خواهند داد. وی در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ با پیش بینی شرایط اقتصادی کشورهای اروپایی عنوان کرد که اقتصادهای کشورهای چین، روسیه، هند و برزیل در

هزاره سوم میلادی حداکثر ۱۲ درصد از اقتصادهای برتر جهان جز آمریکا، ژاپن و اروپا را تشکیل خواهند داد (O'Neill, 2001).

برزیل یکی از اعضای مرکوسور است و در رایزنی‌های اتحادیه اروپا برای قرارداد تجارت آزاد با بلوک منطقه‌ای نیز شرکت می‌کند. بر اساس توافقنامه میان اتحادیه اروپا و مرکوسور، هنوز در حال مذاکره است، باید تجارت منطقه‌ای را در میان کشورهای مرکوسور تقویت کرده و فرصت‌های نوین برای این کشورها به منظور توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با اتحادیه اروپا ایجاد کند. ظرفیت اقتصادی مرکوسور به شدت بالاست اما بازار مرکوسور به شدت محافظه‌کارانه است. مرکوسور هر ساله با برگزاری اجلاس‌های سالانه ریاست این گروه را بر عهده یکی از اعضا قرار می‌دهد. در سال ۲۰۰۸، در بحبوحه بحران مالی و اقتصادی دهه اول قرن ۲۱، ریاست گروه بیست را برزیل بر عهده داشت و اجلاس این گروه در ۸ و ۹ نوامبر ۲۰۰۸، در سائوپائولو برگزار شد. پیشرفت کشورهای در حال توسعه نام برده‌اند. در این بین لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور پیشین برزیل با صراحت اعلام می‌کند که گروه بیست ضمن تغییر قاعده بازی سازمان تجارت جهانی، سبب بالا بردن اعتماد به نفس کشورهای در حال توسعه شده است. البته این به آن معنی نیست که ما به نقطه مطلوب رسیده‌ایم، بلکه ما به مراحل پایانی مبارزه با ساختاری از تجارت بین‌الملل رسیده‌ایم که برای کشورهای در حال توسعه بسیار مضر و زیان‌بار بود. به اعتقاد لولا امروزه جغرافیای سیاسی جدیدی به وجود آمده است که به رشد و توسعه اقتصادی در سراسر جهان کمک می‌کند (Handbook 2008: 235).

اهمیت روبه رشد بریک در اقتصاد جهانی نشان‌دهنده شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی فراوانی است. در سال ۲۰۱۳ اعضای این گروه نزدیک به ۲۱ درصد از جمعیت جهان را در اختیار داشتند که این و هند با جمعیت بیش از یک میلیارد نفر در رتبه‌های اول و دوم این گروه از لحاظ جمعیت قرار دارند. از نظیر وسعت نیز اعضای بریک وسیع‌ترین کشورهای جهان هستند. روسیه، این، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به ترتیب نخستین، سومین،

پنجمین، هفتمین و بیست و چهارمین کشورهای وسیع دنیا هستند. این کشورها همچنین با محوریت چین، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. تأسیس این نهادهای مالی و پولی از سوی کارشناسان و پژوهشگران در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم رضایت این کشور از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی می‌شود (Cao and Paltiel, 2015). تأسیس این بانک با تلاش آمریکا برای عدم تأسیس روبرو شد. از نظر آمریکا این بانک می‌تواند به تغییر اولویت کشورها منجر شود چنانچه جایگزینی چین به جای آمریکا به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری برزیل، از این فرایند حکایت دارد (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۵). اهمیت این روابط اقتصادی را می‌توان در سفر سال ۲۰۰۴ داسیلوا - رئیس‌جمهور سابق برزیل - به چین مورد اشاره قرارداد که طی آن ۴۲۱ تاجر، ۶ فرماندار ایالتی و هفت وزیر وی را همراهی کردند. از یکسو، تولیدات شرکت‌های در حال رشد چینی دقیقاً مطابق با تقاضا و نیازهای چین بوده و از طرف دیگر راهبرد تجاری چین باهدف سرمایه‌گذاری عمده در برزیل برنامه‌ریزی شده است. نمونه بارز آن سرمایه‌گذاری گروه معدنکاری چین در بخش مواد فلزی خام برزیل است که ارزش همکاری بخش فولاد چین با شرکت بزرگ معدنی برزیل ۱ میلیارد دلار است. این همکاری کارخانه فولاد در سائولویس به ارزش ۵ میلیارد دلار بخش انرژی و هوافضا نیز گسترش یافت. (Teng 2007:955).

جی ۲۰

گروه ۲۰ در پاسخ به بحران‌های مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و پذیرش این مسئله که قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور به نحو مناسبی در مباحثات مربوط به اقتصاد جهانی مشارکت داده نشده‌اند، تأسیس شد. گروه ۲۰، نهاد چندجانبه‌ای است که قدرت‌های بزرگ اقتصادی از جمله آمریکا، انگلیس، چین، فرانسه، برزیل، کانادا، آلمان، هند، افریقای جنوبی، کره جنوبی، روسیه، مکزیک، ژاپن، ایتالیا، آرژانتین، اندونزی، ترکیه و چند کشور دیگر در آن عضو هستند و با ارائه راهکارهای دسته‌جمعی سعی در غلبه بر بحران‌های

اقتصادی جهانی دارند. گروه ۲۰، مجمعی برای همکاری اقتصادی مالی بین‌المللی میان ۲۰ کشور با اقتصادهای نوظهور و توسعه‌یافته است که در سال ۱۹۹۹ در پی بروز بحران‌های مالی آسیا، امریکای لاتین و روسیه به‌منظور تسهیل مذاکرات میان وزرای امور مالی کشورهای تشکیل‌دهنده گروه شکل گرفت. کم‌رنگ‌تر شدن گروه ۸ در صحنه تعاملات اقتصادی جهانی و انتقال وظایف اقتصادی آن به گروه ۲۰ بیانگر گسترده‌تر شدن دامنه چندجانبه‌گرایی در افق برون‌رفت از بحران‌ها اقتصادی جهانی است. در سپتامبر ۲۰۰۹ سران گروه ۲۰ اعلام کردند که از این به بعد این گروه به‌عنوان مهم‌ترین مجمع برای تسهیل همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی شناخته خواهد شد؛ این در حالی است که تا پیش از این اعلام، گروه پیش از تشکیل گروه ۲۰ نیز گروه‌های مشابهی به ابتکار گروه ۷ (متشکل از کشورهای صنعتی) تأسیس شده بودند که در واشنگتن ماه‌های آوریل و اکتبر سال ۱۹۹۸ تشکیل جلسه داده بودند. هدف از تشکیل این اجلاس مشارکت دادن کشورهای غیر عضو در گروه ۷ در حل بحران اقتصاد جهانی بود. در ماه‌های مارس و آوریل نیز گروهی متشکل از ۳۳ کشور تشکیل جلسه داد. پیشنهادهای گروه‌های مبنی بر کاهش حساسیت‌های اقتصادهای جهانی نسبت به بحران‌ها، منافع تشکیل اجلاس منظم سالانه مشاوره‌ای که اقتصادهای در حال ظهور را نیز در برمی‌گرفت، بیش از پیش آشکار ساخت. بر همین مبنا جهت انجام مباحثات مالی مستمر و منظم میان تعدادی کشور ثابت، گروه ۲۰ در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد. گروه ۲۰ دارای ویژگی‌های متفاوت و متمایزی از نهادهای دیگر بین‌المللی است. این گروه، نسبت به گروه ۸ از ظرفیت تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است. مشروعیت مبتنی بر تعداد زیاد اعضا، مهم‌ترین پایه مشروعیت این نهاد را تشکیل می‌دهد. کشورهای با اقتصاد در حال ظهور همچون هند، برزیل و چین که جزء گروه ۸ نیستند، اما جزء اعضای برابر در گروه ۲۰ هستند، تأکید کرده‌اند که گروه ۸ تأثیرگذاری و مشروعیتش را نسبت به گروه ۲۰ از دست داده است وزیر امور

خارجه برزیل، سلسو اموریم^۱ اعلام کرد که عمر گروه ۸ تمام شده است. برزیل ۲۰۰۸ رئیس این گروه شده بود (Amorim, 2010: 12). گروه ۲۰ سبب شد برزیل به عنوان کشور در حال توسعه، در کنار غول های اقتصاد جهانی، برای مدیریت موضوعات مالی و اقتصادی، از جایگاه بالایی برخوردار شده است. در بین کشورهای در حال توسعه گروه بیست، برزیل نقشی برجسته تر دارد و از اقتصاد بالاتری برخوردار است؛ به طوری که حجم تولید ناخالص داخلی این کشور حتی بیشتر از برخی کشورهای توسعه یافته از جمله فرانسه، ایتالیا و کانادا است. همچنین سطح انطباق برزیل در برخی زمینه ها از جمله انرژی، غذا و محصولات کشاورزی، تغییرات آب و هوایی و حوزه های اقتصاد کلان، از بسیاری از کشورها حتی برخی از اعضای گروه ۸ نیز پیشی گرفته است؛ از همین رو به اعتقاد گروه تحقیقاتی دانشگاه تورنتو که درباره گروه بیست در حال پژوهش هستند، برزیل در آینده می تواند به عنوان یک بازیگر پیشرو و یکی از رهبران گروه بیست عمل کند (Kirton, 2011).

¹ Celso Amorim

نتیجه گیری

منطقه امریکای لاتین با برخورداری بیش از ۴۰ واحد سیاسی، یکی از قابل توجه ترین مناطق دنیا به شمار می رود. مطلوبیت اقلیمی، وسعت جغرافیایی و جمعیت بیش از پانصد و نود میلیون نفری، امریکای لاتین را به منطقه‌ای ویژه تبدیل ساخته است. مجموعه امریکای لاتین با پشت سر گذاشتن دوره‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی، اکنون در مرحله‌ای از رشد و توسعه به سر می برد که نوید آینده‌ای روشن را در پی دارد. در این بین، برزیل بزرگ ترین، مهم ترین و قدرتمندترین کشور منطقه محسوب می شود. مشخصه‌ای اصلی قدرت اقتصادی برزیل در سطح منطقه رشد و توسعه در بخش‌های کشاورزی، معادن، خدمات، نیروی کار و جذب سرمایه‌های خارجی است. خرید بالا، برزیل را قدرت اول اقتصادی امریکای لاتین و نهمین اقتصاد جهانی کرده است. این کشور که ابتدا توسعه گرایی را با حکومت دیکتاتوری و دولتی ژنرال‌ها آغاز کرده بود در طی دهه‌های مختلف با چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی متعدد داخلی و جهانی گریبان بود اما به طور مشخص روند رشد و توسعه خود را از سال ۲۰۰۳ با انتخاب لویز لولا داسیلوا در پیش گرفت. در این سال و آغاز سیاست‌های اقتصادی، به طور مداوم ثبات اقتصاد کلان، ایجاد ذخایر خارجی، کاهش بدهی‌ها و اشتغال‌زایی روزافزون تاکنون ادامه داشته است. بحران مالی و در پی آن اقتصادی سال ۲۰۰۸، اگرچه به برزیل نیز رسید، اما ساختارهای مستحکم این کشور توان بالایی را در مقاومت در برابر بحران از خود نشان دادند. برزیل بر اساس شاخص‌های متعدد قدرت، برتری قابل ملاحظه‌ای نسبت به دیگر کشورهای امریکای لاتین داشته و به همین دلیل می توان از این کشور به عنوان قدرت نخست منطقه نام برد. رویکرد جهان‌شمول برزیل، مبتنی بر درک ظرفیت‌ها و مقدرات داخلی و الزامات بین‌المللی است. عضویت و حضور فعال در مؤسسات، گروه‌ها و نهادهای مؤثر بین‌المللی، جایگاه برزیل در عرصه بین‌الملل را بیش از پیش ارتقا بخشیده است.

منابع

- جمالی، حسین؛ ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در برزیل (۲۰۱۱-۱۹۶۰)، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۰۴-۷۳
- رضائی، مهدی (۱۳۹۶)، «نئولیبرالیسم و توسعه سیاسی، اقتصادی در آمریکای لاتین از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵ با تأکید بر مکزیک، آرژانتین و برزیل»، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی
- سلیمان پور، هادی و مولایی، عبیدالله (۱۳۹۲)، قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.
- عزیزی، عصمت‌الله (۱۳۹۸)، مقایسه توسعه سیاسی اقتصادی در کشورهای مالزی و هند، مجله اقتصادی، شماره ۷ و ۸، صص ۱۴۰-۱۲۱
- مصطفی نژاد، عباس؛ اکبری، سمانه (۱۳۹۱)، نقش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره دوم، صص ۷۹-۵۵.

A, c. (2021). Retrieved from The Economy:
<http://countrystudies.us/brazil/55.htm>

Amorim, C (2010), Quoted in Baker Donadig, Group of 8 has not enough, Say Out Siders Wanting". New York Times

Cao, Huhua and Paltiel, Jeremy (2015), Facing China as a New Global

Congress. (2021). Retrieved from The 1981-84 Period:
<http://countrystudies.us/brazil/67.htm>

CongressC. (2021). Retrieved from Stagnation, Inflation, and Crisis, 1981-94: <http://countrystudies.us/brazil/66.htm>

Handbook(2008). Brazilian Foreign Policy, Ministry of External Relations, Bureau of Diplomatic Planning, Brazilia

- heritage. (2021). Retrieved from Brazil:
<https://www.heritage.org/index/country/brazil>
- Ito, T. (1999, jun). Retrieved from Brazil: A History of Political and Economic Turmoil: <https://www.washingtonpost.com/wp-srv/inatl/longterm/brazil/overview.htm>
- Krueger, A. (2016, sep 27). Retrieved from economic development:
<https://www.britannica.com/topic/economic-development>
- Levine, Robert (2003), "The History of Brazil" New York; Houndmills, Hamp: Palgrave Macmillan
- library.brown. (2010). Retrieved from Brazil as a Global Economic Player:
<https://library.brown.edu/create/fivecenturiesofchange/chapters/chapter-9/brazil-as-a-global-economic-player/>
- link.springer. (2021`, SEP 21). Retrieved from Why has the Brazilian economy stagnated in the 2010s? A Minskyan analysis of the behavior of non-financial companies in a financialized economy:
<https://link.springer.com/article/10.1007/s43253-021-00051-6>
- Oecd. (2021). Retrieved from Brazil Economic Snapshot:
<https://www.oecd.org/economy/brazil-economic-snapshot/>
- Romero, S. (2015, SEP 10). Retrieved from As a Boom Fades, Brazilians Wonder How It All Went Wrong:
<https://www.nytimes.com/2015/09/11/world/americas/brazils-economic-crisis-intensifies-raising-pressure-on-president.html>
- Teng, Chung-Chian, (2007), "Hegemony or Partenership: Chinas` Strategy and Diplomacy Toward Latin America", in China and the Developing World, Edited by Eiseman et al, New York and London, M.E. Sharpe.
- Tradingeconomics. (2021). Retrieved from Brazil GDP Growth Rate:
<https://tradingeconomics.com/brazil/gdp-growth>